

# توحید

## تنها راه نجات انسان

آیت الله العظمی محمدتقی جعفری  
استاد دارالعلوم زاهدان

نقش آن در سعادت بشر است. قرآن مجید دعوت انبیاء را به تفصیل بیان کرده است آنجا که می فرماید: « و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه الضلالة فسیروا فی الارض فانظروا کیف كان عاقبة المکذبین» (۱)

«ما به میان هر ملتی پیامبری فرستادیم که خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید، پس خداوند گروهی از آنها را هدایت داد و گروهی از ایشان گمراهی بر آنها واجب گردید، پس در زمین گردش کنید و ببینید که سرانجام کار کسانی که تکذیب کرده اند به کجا کشیده است».

قرآن مجید در مورد دعوت حضرت نوح علیہ السلام می فرماید: « لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فقال یقوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم» (۲)

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، او بدیشان گفت: ای قوم من، برای شما جز خدا معبودی نیست پس تنها خدا را پرستید، من می ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید».

و در رابطه با دعوت حضرت هود علیہ السلام می فرماید: « و الی عاد اخاهم هوداً قال یقوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره افلا تتقون» (۳) «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، (هود به آنها) گفت: ای قوم من خدای را پرستید جز او معبودی ندارید آیا پرهیزکاری نمی ورزید».

و در رابطه با دعوت حضرت صالح می فرماید: « و الی ثمود اخاهم صالحاً قال یقوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره» (۴) «و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت ای قوم من خدا را پرستید که جز او معبودی برای شما وجود ندارد».

در زندگی پر هیاهوی بشری و در عالم بی کران هستی، انسان همواره با مصائب و مشکلات فراوانی مواجه است که برای حل این مشکلات و تسکین دردها و رنجهای خود هر لحظه به دنبال مأمّن و مرجعی است که او را از این مشکلات رهایی بخشیده و مرهمی بر زخمها و دردهایش بگذارد، همچنین انسان برای رسیدن به آرزوهای بلند و ایده آل های خویش نیازمند یک قدرت برتر است که او را به آن آرزوها برساند، با توجه به همین واقعیت است که خداوند متعال بارها در کتابهای آسمانی و مخصوصاً قرآن مجید ذات مقدس و با قدرت خویش را معرفی کرده و متذکر شده است که آن ذات با قدرت که می تواند مرجع هر نیاز و مأمّن هر نیازمندی باشد و بر حل هر مشکلی قادر و توانا باشد تنها ذات الله است؛ پس باید به او مراجعه شود و از او کمک گرفته شود.

«امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» (۵)

تنها مأمّن تسکین دردها یکتا پرستی است و تنها راه نجات انسان توحید است.

توحید اولین و اساسی ترین شرط رستگاری و رسیدن به کمال معنوی است، توحید مهمترین موضوع مطرح شده در همه کتابهای آسمانی و مخصوصاً قرآن مجید است. توحید تنها هدف بعثت رسل و سرلوحه دعوت همه انبیاء از آدم تا خاتم بوده است و در واقع توحید تنها دعوت مشترک همه انبیاء و داعیان بوده یعنی با وجود اینکه بسیاری از پیامبران شریعت و کتاب جداگانه و مستقلی داشته اند و در فروع هر کدام احکام مخصوص خود را تبلیغ می کرده اند؛ اما توحید موضوع مشترک در دعوت همه آنها بوده و همه موظف به تبلیغ آن بوده اند و این خود نشانگر اهمیت مسئله توحید و

۱- سوره النحل آیه: ۳۶

۲- سوره اعراف آیه: ۵۹

۳- سوره اعراف آیه: ۶۵

۴- سوره هود آیه: ۶۱

و در مورد دعوت شعیب علیه السلام می فرماید:

« و الی مدین اخاهم شعیباً قال یقوم اعبدوا الله مالکم من الهه غیره»<sup>(۱)</sup> «و شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنها بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید».

اگر دین را عبارت از اعتقاد، اخلاق و اعمال بدانیم بدون شک مهمترین بخش آن، بخش اعتقاد است و مهمترین بخش مسایل اعتقادی، اعتقاد به خدا یکتاست و تنها همین اعتقاد است که انسان را به رضای الهی و بهشت جاوید می رساند و بدون این عقیده اگر کسی حتی به اندازه تمام دنیا اعمال صالحه و اخلاق فاضله داشته باشد باز هم عاقبتش جهنم و عدم رضایت خداوند خواهد بود. «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذالک لمن یشاء»؛ موحد گنهار بخشیده خواهد شد اما عابد مشرک هرگز؛ زیرا مشرک با داشتن این عقیده بزرگترین ظلم را نسبت به خداوند مرتکب شده و ظالم هرگز رستگار نمی گردد. «ان الشریک لظلم عظیم».

این همه تأکید بر مسئله توحید و نقشی که این عقیده در سرنوشت و سعادت انسان دارد نشان می دهد که توحید نباید تنها گفتن لا اله الا الله باشد و الا امتهای پیشین تا این حد در مورد آن با مشکل مواجه نمی شدند، مسئله ای که بسیاری از امتهای با مشکل مواجه کرده، بهترین انسانهای عالم را برای دعوت خویش به میدان آورده و آنها را در این راه با مشکلات و مصائب فراوان مواجه ساخته، تعیین کننده سرنوشت انسانها بوده، عده زیادی را راهی وادی هلاکت و تعدادی را رهسپار بهشت کرده و خلاصه محور مبارزه حق جویان و باطل پرستان در طول تاریخ بوده، باید یک مسئله بسیار گسترده، سرنوشت ساز و در عین حال پیچیده باشد، همچنین این امر نشانگر این واقعیت است که شرک یک معضل بسیار بزرگ و پدیده ای خطرناک در همه جوامع بشری بوده و هست، از اینرو لازم است اولاً مسئله توحید به صورت عمیق مورد بررسی قرار بگیرد و در کنار آن شرک هم بررسی شود، زیرا مرز میان توحید و شرک بسیار دقیق و نزدیک است و میان آن دو نالشی وجود ندارد یعنی عبور از توحید و تزلزل در آن مساوی وارد شدن به محیط شرک است و این دو همانند شب و روز در تضاد کامل با هم بوده و هرگز یکجا جمع نمی شوند.

ثانیاً برای اینکه مفهوم توحید برای ما بیشتر مشخص گردد باید زندگی امتهای گذشته مورد بررسی قرار گیرد و

● توحید تنها راه نجات انسان

آسیبهایی که آنها بدان گرفتار شدند شناسایی شود شناخت این امر از این رو اهمیت دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بسیاری از انحرافات گذشته در امت من تکرار خواهد شد»، لذا ما در این مورد آسیب پذیر هستیم پس بجاست تا آسیبهای را بشناسیم. یکی از خطراتی که امتهای قبلی با آن مواجه شدند تفکر بیمه بودن بود و ایمن بودن از عذابهای الهی بود. یهود و نصاری تصور می کردند با داشتن پیامبرانی همچون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام از همه خطرات و انحرافات بیمه شده و حتماً وارد بهشت می گردند و لذا

### توحید اولین و اساسی ترین شرط رستگاری و رسیدن به کمال معنوی است، توحید مهمترین موضوع مطرح شده در همه کتابهای آسمانی و مخصوصاً قرآن مجید است.

نیازی به تحمل زحمت و رنج در راه الله نیست، در حالیکه این خود نوعی انحراف و سرچشمه بسیاری از انحرافات بود.

مسئله دیگر این است که بسیاری از این ملتها در حالیکه مدعی دین و معترف به ذات خداوند بودند اما چون درک درستی از توحید و شرک نداشتند به تدریج بدون اینکه بخواهند و یا بدانند گرفتار شرک شدند، زیرا شرک هیچگاه بصورت علنی و با اعلام قبلی وارد جوامع نشده است بلکه انحراف تدریجاً و گاهی از یک مسئله جزئی آغاز گشته و نهایتاً منجر به شرک گردیده است، گاهی ممکن است یک انحراف، در اثر دعوت پیامبر و یا مصلحی مدتها از بین برود اما کم کم در اثر کج فهمی آن امت و دوری شان از تعالیم اولیه دین بار دیگر در میان آنها رواج یابد و حتی ممکن است این بار تحت نام جدیدی ظهور کند، مثلاً شرک که در اثر دعوت حضرت عیسی علیه السلام در میان حواریون کاملاً از بین رفته بود و موحدینی همانند اصحاب کهف در میان آنها ظهور کردند؛ بار دیگر و این بار تحت پوشش عقیده تثلیث و حلول ذات الله در مسیح در میان آنها رایج گشت و جشن خورشید که عید بزرگ مشرکین و خورشید پرستان بود بار دیگر با نام عید میلاد مسیح در میان آنها رواج یافت و تا به

امروز نیز گرامی داشته می‌شود.

همچنین شناخت ملت‌های گذشته به شفافیت این مسئله و شناختن مرز میان توحید و شرک کمک می‌کند، زیرا قرآن مجید در مورد آنها تصویری روشن در اختیار ما قرار می‌دهد مخصوصاً مشرکین مکه و یهود و نصاری که مخاطبان قرآن بوده‌اند قرآن مجید آنها را صراحتاً مشرک خطاب کرده و انحرافاتشان را مورد بررسی قرار داده است. در اینجا ابتداء مسئله توحید را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس زندگی مشرکین سابق را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، تا ببینیم شرک چگونه در میانشان رواج یافت.

حضرت شاه ولی الله دهلوی رحمته اللہ علیہ می‌فرماید: «و اعلم ان

للتوحيد اربع مراتب، احداها حصر وجوب الوجود فيه تعالى فلا يكون غيره واجبا و الثانيه حصر خلق السموات و الارض و سائر الجواهر فيه تعالى... و الثالثه حصر تسدير السموات و الارض و ما بينهما فيه تعالى و الرابعة انه لا يستحق غيره العبادة»<sup>(۱)</sup>

«بدان که توحید چهار مرتبه دارد اول اینکه تنها خداوند را واجب الوجود بدانیم، دوم اینکه تنها خداوند را خالق آسمانها و زمین و همه موجودات بدانیم، سوم اینکه تنها خداوند را گرداننده

**اگر دین را عبارت از اعتقاد، اخلاق و اعمال بدانیم بدون شک مهمترین بخش آن، بخش اعتقاد است و مهمترین بخش مسایل اعتقادی، اعتقاد به خدا یکتاست و تنها همین اعتقاد است که انسان را به رضای الهی و بهشت جاوید می‌رساند**

آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است بدانیم. چهارم اینکه هیچ کس جز ذات الله لایق عبادت نیست».

برای اینکه شخص، موحد قرار بگیرد لازم است به همه این موارد اعتقاد داشته باشد و حتی در یک مورد هم کسی را با خداوند شریک نداند.

۱- توحید فی وجوب الوجود: یعنی این اعتقاد که انسان فقط ذات الله را واجب الوجود، قدیم و ازلی بداند و معتقد باشد که فقط الله همیشه بوده و خواهد بود واز فنا پاک است و جز او هیچ کس واجب و ازلی نیست بلکه دیگران ممکن

الوجوداند، با مشیت الهی بوجود آمده‌اند و روزی هم با مشیت الهی از بین خواهند رفت. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «کل شیء هالک الا وجهه»<sup>(۲)</sup> و در جایی دیگر می‌فرماید: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام»<sup>(۳)</sup>.

این اعتقاد از عقاید قطعی دین اسلام است. ملا علی قاری در این باره می‌فرماید: «فمن قال بقدم العالم فهو کافر»<sup>(۴)</sup> «هر کس به قدیم بودن عالم معتقد باشد کافر است».

و حافظ ابن همام در این باره می‌فرماید: «و منفرد بالقدم بذاته و بصفاته الذاتیه فلا ابتداء لوجوده و لا قدیم بذات و لا بصفة سواه سبحانه»<sup>(۵)</sup> ترجمه: «خداوند متعال در قدیم بودن ذات و صفات خویش تنها و منفرد است، پس وجود الله هیچ ابتدا و آغازی ندارد. و جز او هیچکس در ذات و صفات خویش قدیم نیست».

و علامه عبدالحق دهلوی می‌فرماید: «هر چیزی که ما سوای حق است (جل و علا) باطل، فانی و مضمحل است»<sup>(۶)</sup>.

۲- توحید فی الخالقیه: یعنی این اعتقاد که خالق تمام مخلوقات و اشیاء عالم تنها ذات خداوند متعال است و هیچ موجودی در این مورد با خداوند شراکت و همکاری نداشته و نه خود مستقلاً چیزی آفریده است. خداوند متعال به هیچ یک از مخلوقات خویش این صفت را عطاء نکرده که بتواند بدون اسباب و با قدرت غیبی چیزی را خلق کند.

قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «الا له الخلق و الامر».

و در جایی دیگر می‌فرماید: «قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار»<sup>(۷)</sup> «بگو خداوند آفریننده هر چیز است و او یکتا و توانا است».

علامه آلوسی در این مورد می‌فرماید: «و الخلق: الاختراع بلامثال و یكون بمعنی التقدير و علی الاول لا یتصف به سواه سبحانه و علی الثانی قد یتصف به غیره و منه فتبارک الله احسن الخالقین، و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر»<sup>(۸)</sup> خلق کردن یعنی اختراع کردن بدون استفاده از الگو و نمونه و گاهی هم به معنی طراحی کردن بکار می‌رود، پس به معنی اول هیچ

۱- حجة الله البالغة، چاپ لاهور - مکتبة السلفية، ج: ۱، ص: ۵۹

۲- سوره قصص آیه: ۳- سوره الرحمن

۴- شرح فقه اکبر ص: ۱۲ ۵- سامره ص: ۱۶۳

۶- اشعة اللمعات ج: ۴ ص: ۵۶

۷- سوره اعراف آیه: ۵۴ ۷- سوره رعد آیه: ۱۶

۸- تفسیر روح المعانی - علامه سید محمود آلوسی بغدادی - ج: ۱

ص: ۱۸۴ - چاپ بیروت، دارالفکر - سال: ۱۴۰۸

کس جز خداوند به آن متصف نمی‌گردد اما به معنی دوم گاهی دیگران هم به آن متصف می‌گردند، از همین رو است که در آیه شریفه «فتبارک الله احسن الخالقین و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر» دیگران به آن متصف شده‌اند.

۳- توحید فی التصرف و التدبیر: یعنی این اعتقاد که گرداننده و کنترل کننده جهان هستی ذات خداوند متعال است و هیچکس با الله در این صفت شریک نیست و حتی در جزئی ترین مسایل کسی جز الله تصرفی ندارد، نه ذاتاً و نه عطاءً، یعنی نه خود چنان قدرت و صلاحیتی دارد و نه خداوند به کسی چنین فضیلتی را عطاء کرده است که بتواند با قدرت غیبی و مافوق الاسباب در فعل و انفعالات عالم تأثیری داشته باشد مثلاً در گردش زمین و زمان لیل و نهار، آبادی و ویرانی و با آوردن حالات مختلف همانند پیروزی و شکست، پریشانی و خوشحالی، کشتن و زنده کردن، ضرر رساندن و نفع دادن، دادن فرزند و عقیم کردن و خلاصه در هیچ پدیده کوچک و بزرگی کسی نمی‌تواند اعمال نظر کند، و این تنها ذات بی‌مانند الله است که همه کارهای عالم را می‌گرداند، اوست که دگرگونی‌ها را در جهان ایجاد می‌کند، به هر کس که بخواهد می‌بخشد و از هر کس که بخواهد می‌گیرد.

قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «یدبر الامر مامن شفیع الا من بعد اذنه»<sup>(۱)</sup>

«یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون»<sup>(۲)</sup>  
«خداوند متعال امور (دنیا) را می‌گرداند و او آیه‌ها را بیان می‌کند تا اینکه یقین حاصل کنید که با پروردگارتان ملاقات می‌کنید»، قرآن مجید تصرف دیگران در عالم هستی و تغییرات آنرا به صراحت رد کرده است مثلاً در مورد گردش ایام می‌فرماید: «قل أرأیتم ان جعل الله علیکم اللیل سرمداً الی یوم القیامة من اله غیر الله یتیکم بضیاء افلا تسمعون \* قل أرأیتم ان جعل الله علیکم النهار سرمداً الی یوم القیامة من اله غیر الله یتیکم للیل تسکونون فیه افلا تبصرون»<sup>(۳)</sup> «بگو (ای پیامبر) به من بگوئید اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند بجز خدا کدام معبود است که بتواند برای شما روشنایی بیاورد آیا نمی‌شنوید، بگو به من خبر بدهید اگر خداوند روز را تا قیامت جاودانه کند بجز خدا کدام معبود است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن بیارامید مگر نمی‌بینید»، و در مورد بارندگی می‌فرماید: «افرأیتم الماء الذی تشربون \* أأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون»<sup>(۴)</sup>

«آیا هیچ در مورد آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید آیا شما آنرا از ابر پایین می‌آورید یا ما آنرا فرود می‌آوریم». و در مورد اعضاء و جوارح انسان می‌فرماید: «قل أرأیتم ان اخذ الله سمعکم و ابصارکم و ختم علی قلوبکم من اله غیر الله یتیکم به»<sup>(۵)</sup> «بگو، به من بگوئید اگر الله شنوایی و بینایی تان را بگیرد و بر دلهایتان مهر نهد غیر از الله آیا معبودی است که آنرا به شما برگرداند».

۴- توحید فی الألوهیت: چهارمین و مهمترین بخش توحید این است که در عبادت کسی با خدا شریک قرار داده نشود و همه عبادتها از جمله عبادتهای قولی، عملی، مالی و مخصوصاً دعا و تضرع که مغز عبادت است فقط برای ذات الله انجام بگیرند، همه نذرها و نیازها به نام او داده شوند، در مشکلات فقط او خوانده شود و فقط از او کمک گرفته شود. جز او برای هیچکس سجده، طواف و اعتکاف نشود و هیچ کس جز او برای حل مشکلی و یا حصول نعمتی خوانده نشود. توحید فی الألوهیه مهمترین بخش توحید است و بیشترین آیات قرآن مجید برای تأکید آن نازل شده‌اند زیرا بزرگترین انحراف بشر در همین بخش از توحید بوده است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «فاعلم انه لا اله الا الله» - «الله لا اله الا هو الحی القيوم».

علامه ابوالعز الحنفی می‌فرماید: «فلو اقر رجل بتوحید الربوبیه و هو مع ذلك ان لم یعبد الله وحده و تبرأ من عبادة ماسواه کان مشرکاً من جنس امثاله من المشرکین».<sup>(۶)</sup>

«اگر کسی به توحید ربوبیت معترف باشد اما با وجود آن تنها، خدا را عبادت نکند و از عبادت غیر الله بیزار نباشد او مشرک است همانند دیگر مشرکین».

اکنون پس از این توضیح اجمالی در مورد توحید لازم است عقاید مشریکن مکه و یهود و نصاری را اجمالاً مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که آنها در مورد مراتب مختلف توحید و کلاً در مورد ذات الله چه اعتقادی داشته‌اند و اصولاً چرا به آنها مشرک اطلاق می‌گردد.

۱- سوره یونس آیه: ۳

۲- سوره رعد آیه: ۲

۳- سوره قصص آیه: ۷۱-۷۲

۴- سوره الواقعة آیه: ۶۸-۶۹

۵- سوره الانعام آیه: ۴۶

۶- شرح العقیده الطحاوی للعلامة ابی العز الحنفی - ص: ۸۵ - چاپ

بیروت - المکتب الاسلامی - سال: ۱۴۰۸

آیا مشرکین منکر وجود خداوند بودند و یا معتقد به وجود دو خدا بودند؟

اگر زندگی کسانی را که قرآن مجید آنها را مشرک خطاب کرده همانند مشرکین مکه و یهود و نصاری مورد بررسی قرار دهیم متوجه می شویم که آنها نه منکر وجود خداوند بودند و نه مدعی وجود دو خدا با صفات برابر، بلکه آنها کاملاً معترف به وجود ذات خداوند بودند و همچنین معترف به وحدانیت الله در بسیاری از صفات مختصه اند.

امام فخر رازی می فرماید: «

الاصل الاول هو ان هؤلاء المشركين مقرون بوجود الاله القادر الحكيم الرحيم»<sup>(۱)</sup>

مشرکین مکه معترف به وجود معبود قادر با حکمت و مهربان بودند.

و علامه علی قاری می فرماید: « فوجود الحق ثابت فی فطرة الخلق كما يشير اليه قوله سبحانه و تعالی فطرة الله التي فطر الناس عليها و يؤمى اليه حديث كل مولود يولد على فطرة الاسلام و انما جاء الانبياء عليهم السلام لبيان التوحيد

و تبیان التفرد و لذا اطبقت كلمتهم واجمعت حجتهم على كلمة لا اله الا الله و لم يؤمروا بان يأمروا اهل ملتهم بان يقولوا الله موجود بل قصدوا اظهار ان غيره ليس بمعبود رداً لما توهموا و تخيلوا حيث قالوا هؤلاء شفعاءنا عند الله و ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى»<sup>(۲)</sup>

ترجمه: «وجود ذات الله در فطرت مخلوقات مسئله پذیرفته شده ای است، همانگونه که آیه شریفه «فطرة الله التي فطر الناس عليها» و حدیث «كل مولود يولد على فطرة الاسلام» به آن اشاره دارند، انبیاء علیهم السلام به این خاطر مبعوث شدند که توحید خداوند متعال را بیان کنند، بهمین علت است که دعوت همه شان بر محور لا اله الا الله می گردد، آنها به این دستور نیافتند که ملت خویش را متقاعد کنند که خدایی وجود دارد بلکه هدفشان اظهار این امر بود که جز خدا معبود دیگری وجود ندارد بر خلاف آنچه که قومشان قبلاً گمان می کردند و می گفتند: که اینها شفاعت کنندگان ما نزد الله هستند و ما آنها را فقط به این خاطر می پرستیم که ما

را به خدا نزدیک کنند».

فقهای ما به صراحت گفته اند اگر قرار باشد مشرکی (از نوع مشرکین مکه) قسم داده شود، باید به خدا قسم داده شود. «والوثني لا يحلف الا بالله لان الكفرة باسرههم يعتقدون الله»<sup>(۳)</sup> مشرکین خدا را قبول داشتند و خودشان هم وقتی قسم می خوردند به خدا قسم می خوردند قرآن مجید در این باره می فرماید: « و اقساموا بالله جهد ايمانهم».

مشرکین مکه هرگز معتقد به وجود دو خدا با صفات برابر نبودند، علامه ابن تیمیه می فرماید: « فان المشركين لم يكن احدٌ منهم يقول ان العالم له خالقان و لا ان الله معه اله يساويه في صفاته هذا لم يقله احد من المشركين بل كانوا يقرون بان خالق السموات و الارض واحد»<sup>(۴)</sup>

ترجمه: «هیچ یک از مشرکین معتقد به این نبود که جهان هستی دو خالق دارد و یا خداوند ربیبی دارد که با او در صفات برابر است، این را هیچ مشرکی نگفته است بلکه مشرکین کاملاً اقرار می کردند که خالق آسمانها و زمین تنها یک ذات است».

**اولاً هیچ کس نمی تواند بدون اذن الله قهراً شفاعت کند ثانیاً اگر به کسی از این بندگان صالح اجازه شفاعت کردن داده شود (شفاعة بالاذن) که چنین شفاعتی ثابت هم است، باز هم نمی تواند در مورد کسی که او را پرستش کرده شفاعت کند زیرا در مورد شخص مشرک شفاعت هیچ کس پذیرفته نمی شد همانگونه که شفاعت حضرت نوح برای فرزندش و شفاعت حضرت ابراهیم برای پدرش پذیرفته نشد.**

آیا مشرکین دین ستیز بودند؟

مشرکین جز تعداد اندکی دهری (منکرین خدا) و زندیق، اکثریت قریب به اتفاقشان افرادی متدین و پایبند به اصول اخلاقی و اجتماعی بودند و ادعا داشتند که متبع پیامبران هستند و به کتابهای آسمانی عمل می کنند، مثلاً مشرکین مکه خود را ابراهیمی می دانستند، یهود و نصاری هم خود را عاملین به کتابهای مقدس می دانستند و مجوسیها هم معتقد بودند متبع پیامبری به نام زرتشت هستند، همچنین مشرکین مکه بسیاری از عبادات همانند: وضو، نماز، روزه، اعتکاف و طواف را انجام می دادند و به بسیاری از اصول

۱- تفسیر کبیر، امام فخر رازی، دارالحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ج: ۲۶ ص: ۲۸۲  
 ۲- شرح فقه اکبر - ملا علی قاری، ص: ۱۰ چاپ کراچی - قدیمی کتب خانه  
 ۳- هدایه مرغینانی ج: ۳ ص: ۲۰۸، چاپ کراچی  
 ۴- اقتضاء الصراط مستقیم، علامه ابن تیمیه، ص: ۴۴۲، چاپ دارالفکر بیروت

اخلاقی همچون عفت، غیرت، صلہ رحمی، تواضع، سخاوت و خدمت به حجاج پایبند بودند، کتابهای آسمانی را گرامی می‌داشتند و برای کعبه و اماکن مقدسه احترام زیادی قایل بودند، هرگز در ماههای حرام به کسی تعدی نمی‌کردند و داخل مسجد الحرام به دروغ قسم نمی‌خوردند و به عهدی که می‌بستند حتماً وفا می‌کردند. حج می‌کردند و بین صفا و مروه سعی می‌کردند.

این عبادات را هم از پیش خود انجام نمی‌دادند، بلکه معتقد بودند از جانب الله مأمور به انجام آنها هستند و این ادعایشان تا حدودی صحت داشت، زیرا بسیاری از این اعمال باقیمانده تعالیم حضرت ابراهیم بودند که از اسلافشان به آنها منتقل شده بود، گرچه این تعالیم در اثر گذشت زمان دستخوش تحریف و تغییر گردیده و ناقص بودند، اما به شدت از آنها پاسداری می‌شد و این به خاطر احترامی بود که آنها برای حضرت ابراهیم و دین اجدادی خود قایل بودند. مشرکین نه تنها خود را بی‌دین نمی‌دانستند بلکه رسول اکرم و صحابه را متهم به بی‌دینی می‌کردند و معتقد بودند که آنها دین ابراهیمی را رها کرده و به آئین جدیدی گرویده‌اند. شاه ولی الله دهلوی می‌فرماید: «و یدعون اتباعهم ابراهیم صلوات الله و سلامه علیه» مدعی پیروی از ابراهیم علیه السلام هستند.

#### مشرکین مکه و مراتب چهارگانه توحید

مشرکین مکه نه تنها معترف به ذات الله و مدعی دین ناب ابراهیمی بودند بلکه در بسیاری از موارد معتقد به توحید خداوند در ذات و صفات بودند و تنها در بخشی از مسایل اعتقادی مشرک بودند، حضرت شاه ولی الله دهلوی در حجة الله البالغة ضمن تشریح مراتب چهارگانه توحید در مورد دو بخش نخست توحید یعنی توحید فی وجوب الوجود و توحید فی الخالقیه می‌فرماید: «و هاتان المرتبتان لم تبحث الكتب الالهية عنهما و لم يخالف فيهما مشركوا العرب و لا اليهود و لا النصارى بل القرآن ناص على انهما من المقدمات المسلمة عندهم»<sup>(۱)</sup>.

کتابهای آسمانی در مورد دو بخش توحید، یعنی توحید فی وجوب الوجود و توحید فی الخالقیه بحث نکرده‌اند، زیرا مشرکین عرب و یهود و نصاری نه تنها با آن مخالفتی نداشته‌اند بلکه قرآن مجید تصریح دارد که این از عقاید مسلم آنها بوده است که واجب الوجود و خالق عالم فقط ذات الله است. علامه آلوسی در تفسیر معروف خویش

می‌فرماید: «انهم يعبدون الاصنام و يعتقدونها آلهة مع اعترافهم بانها ممكنة محتاجة الى الصانع»<sup>(۲)</sup>. «مشرکین مکه بتها را عبادت می‌کردند و آنها را معبود می‌دانستند، اما با وجود این معترف بودند که آنها ممکن الوجود و محتاج صانع دیگری هستند».

مشرکین مکه تنها خداوند را واجب الوجود، قدیم و پاک از فنا می‌دانستند و معبودان دیگر خویش را بندگان خدا می‌دانستند. حضرت ابوهریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «اصدق كلمة قال الشاعر كلمة لبيد: الاكل شيء ما خلا الله باطل»<sup>(۳)</sup> این شعر را لبيد قبل از اینکه مسلمان شود سروده بود چون بعد از اسلام آوردن هرگز شعر نسروند.

همچنین قرآن مجید تصریح دارد که مشرکین مکه فقط خدا را خالق خویش و حتی خالق معبودان خویش می‌دانستند، «و لئن سئلتهم من خلقهم ليقولن الله قل فانا يؤفكون»<sup>(۴)</sup> اگر از مشرکان پرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکدانه خواهند گفت خدا، پس چگونه منحرف می‌شوند. این امر را می‌توان در تلبیه‌ای که آنها می‌خواندند کاملاً مشاهده کرد. آنها به هنگام حج این تلبیه را می‌خواندند «لبيك اللهم ليك لا شريك لك الا شريكاً تملكه و ما ملك» معتقد بودند خداوند مالک معبودان آنها است و معبودان مالک چیزی نیستند.

در مورد بخش سوم توحید یعنی توحيد في التصرف و التدبير هم مشرکین مکه کاملاً مشرک نبودند، شاه ولی الله در این باره می‌فرماید: «والمشركون وافقوا المسلمين في تدبير الامور العظام و فيما ابرم و جزم و لم يترك لغيره»<sup>(۵)</sup> مشرکین مکه کاملاً معتقد بودند که کارهای بزرگ در عالم فقط با قدرت ذات الله انجام می‌گیرند و هیچ کس با الله در این امور شریک نیست، به همین خاطر به هنگام بروز مصائب و مشکلات بزرگ، تنها خدا را می‌خواندند و فقط از او کمک می‌گرفتند و اگر به سفر دریایی می‌رفتند گرچه بت‌های خویش را با خود می‌بردند اما اگر گرفتار امواج دریا می‌شدند تنها از خدا مدد می‌خواستند و بت‌ها را به دریا می‌انداختند و معتقد بودند در این موارد از بت‌هایشان کاری

۱- حجة الله البالغة - شاه ولی الله دهلوی، ج: ۱، ص: ۵۹ - چاپ لاهور، مكتبة السلفية

۲- علامه سيد محمود آلوسی - تفسیر روح المعانی..... ص: ۵۷ - چاپ بیروت ۱۴۰۸ هج

۳- صحیح البخاری - کتاب المناقب، شماره ۳۵۵۳

۴- سوره زخرف آیه: ۸۷

۵- حجة الله البالغة ج: ۱، ص: ۵۹، چاپ لاهور - مكتبة السلفية

ساخته نیست. قرآن مجید از این بابت از آنها گلایه دارد که به هنگام مشکلات تنها از خداوند کمک می‌خواهند و زمانی که خداوند آنها را نجات می‌دهد دوباره به شرک روی می‌آوردند، «و اذا غشيم موج كالظلل دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر فمنهم مقتصد و ما يجحد باياتنا الا كل ختار كفور»<sup>(۱)</sup> «هنگامیکه فرا می‌گیرد آنها را موجهایی همچون کوه خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند و عبادت را خاص او می‌دانند ولی هنگامیکه آنان را نجات داده و به خشکی رساندیم، (تنها) برخی از ایشان میانه روی اختیار می‌کنند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند) و آیات ما را هیچ کس جز خیانت پیشگان ناسپاس انکار نمی‌کند».

و در جای دیگر می‌فرماید: «قل من ينجيكم من ظلمات البر و البحر تدعونه تضرعاً و خفية لئن انجانا من هذه لنكونن من الشاكرين \* قل الله ينجيكم منها و من كل كرب ثم انتم تشركون»<sup>(۲)</sup> «بگو چه کسی شما را از احوال و شدائد خشکی و دریا رهایی می‌بخشد در آن حال که او را فروتانه علنی و نهانی به فریاد می‌خوانید که اگر خداوند ما را از این شدائد برهاند سوگند می‌خوریم که از سپاسگذاران باشیم بگو خداوند شما را از آن و از هر غم و اندوهی می‌رهاند سپس شما شرک می‌کنید».

انگیزه ایمان آوردن حضرت عکرمه بن ابی جهل همین تناقض در افکار مشرکین بود، او می‌گوید وقتی مکه توسط حضرت رسول فتح شد من به قصد فرار از مکه خارج شدم و به سوی دریا رفتم و از آنجا سوار کشتی شدم در میان راه کشتی دچار توفان شد کشتی بانان فریاد زدند که خدا را بخوانید و از او کمک بگیرید چون از معبودان دیگر کاری ساخته نیست. عکرمه می‌گوید با خود گفتم وقتی در دریا جز خداوند کسی به داد من نمی‌رسد پس در خشکی هم فریادرس تنها الله است. همان جا با خود عهد کردم که اگر به سلامت به ساحل رسیدم پیش رسول اکرم بروم و به خدای واحد ایمان بیاورم!<sup>(۳)</sup>

در واقعه فیل هم نکته بسیار جالبی در این مورد وجود دارد. هنگامیکه ابرهه به قصد تخریب کعبه به سوی مکه لشکر کشید. در راه هر چه از اموال قریش گیر می‌آورد غارت می‌کرد، از جمله تعدادی از شتران عبدالمطلب هم توسط لشکریان ابرهه به یغما برده شدند. عبدالمطلب در جستجوی شترهایش نزد ابرهه رفت و از او خواست تا شترهایش را به او برگرداند، ابرهه به او گفت «من برای تخریب کعبه که تمام سرمایه شما است آمده‌ام آنگاه تو در

مورد شترهایت سفارش می‌کنی». عبدالمطلب گفت: «انا رب الابل و للبيت رب سيحيمه»، من صاحب شترها هستم، کعبه خود پروردگاری دارد که از آن حفاظت می‌کند. نکته قابل توجه در این مورد این است که در آن زمان داخل کعبه ۳۶۰ بت وجود داشت و ابرهه آمده بود که کعبه را بر سر بتها خراب کند.

عبدالمطلب به ابرهه نگفت داخل کعبه ۳۶۰ معبود وجود دارد و شما نمی‌توانید کعبه را تخریب کنید بلکه فرمود: کعبه پروردگاری دارد که از او حمایت می‌کند، عبدالمطلب به خوبی می‌دانست که از بتها کاری ساخته نیست.

### مشرکین مکه در چه مواردی مرتکب شرک می‌شدند؟

مشرکین مکه در موارد گذشته یعنی توحید فی وجوب الوجود و خالقیت و تدبیر امور عظام مرتکب شرک نمی‌شدند. اما با وجود این، قرآن مجید به آنها مشرک گفته و ما آنها را به عنوان انسانهای مشرک می‌شناسیم. این بدان جهت است که آنها در تدبیر امور جزئی همانند شفای بیمار، اعطای فرزند، برکت در رزق و روزی، پیروزی در جنگ و صحت و سلامتی غیر الله را مؤثر می‌دانستند، به این صورت که معتقد بودند اولیا و بزرگان با شفاعت کردن پیش خداوند می‌توانند آنها را به آرزوهایشان برسانند، لذا مشرکین برای تقرب به اولیا و صلحا و رسیدن به مقاصد و آرزوهای خود آنها را عبادت می‌کردند و با دادن صدقات و قربانی به نام آنها سعی می‌کردند از نفرین‌شان آنها در امان بمانند. مخصوصاً که تقرب به آنها را باعث تقرب خداوند و نفرینشان را باعث دوری از خدا و گرفتار شدن به غضب الهی می‌دانستند و عبادتی که مشرکین برای این معبودان می‌کردند عبارت بود از سجده و تعظیم آنها، دادن قربانی به نام آنها، رفتن به زیارت آنها، استفسار از آنها در تصمیم گیریهای مهم و مسافرت‌های خویش و بردن بیماران و دیوانه‌ها به قصد شفا پیش آنها.

### مشرکین چه کسانی را پرستش می‌کردند؟

از آنجایی که مشرکین برای معبودان خود مجسمه‌ها و بناهای یادبود می‌ساختند و این مجسمه‌ها را داخل منازل و یا معابد می‌گذاشتند، بطوری که بسیاری از آنها را داخل

۱- سوره لقمان آیه: ۳۲ ۲- سوره انعام آیه: ۶۴-۶۳

۳- این حدیث بصورت مفصل در کتاب سنن نسائی، کتاب تحریم الدم، شماره ۳۹۹۹ نقل شده است.

کعبه گذاشته بودند. این گمان در ذهن بعضی ها ایجاد شده که شاید مشرکین همین چوبها و سنگها را می پرستند! در حالیکه واقعیت این است که مشرکین خود مجسمه ها را نمی پرستیدند بلکه کسانی را می پرستیدند که این مجسمه به آنها تعلق داشت، و مجسمه ها را فقط به عنوان سمبل و یاد بود آنها نگهداری می کردند و به هنگام عبادت و دعا به عنوان قبله از آنها استفاده می کردند. شاه ولی الله در این باره می فرماید: « و قالوا هؤلاء یسمعون و یبصرون و یشفعون لعبادهم و یدبرون امورهم و ینصرونهم فنحتوا علی اسمائهم احجاراً و جعلوها قبله عند توجههم الی هؤلاء. »<sup>(۱)</sup> «و معتقد بودند که معبودان می شنوند و می بینند و شفاعت می کنند برای بندگان خود و یاری می کنند آنها را، پس سنگهایی را به اسم آنها می تراشیدند و بهنگام عبادت و توجه شان آن سنگها را قبله قرار می دادند.»

و حافظ ابن قیم می فرماید: « فوضع الصنم انماکان فی الاصل علی شکل معبود غائب فجعلوا الصنم علی شکله و هئیته و صورته لیکون نائباً منابه و قائماً مقامه و الا فمن المعلوم ان عاقلاً لا ینحت خشبة او حجرأ بیده ثم یعتقد انه الهه و معبوده. »<sup>(۲)</sup> «فلسفه ساخت بت در اصل این بود که تصویری از معبودان غایب داشته باشند، پس مجسمه ای به شکل و صورت او درست می کردند تا در غیاب معبودشان نایب او باشد. و الا بدیهی و واضح است که هیچ عاقلی بتی را که با دست خود از چوب و سنگ تراشیده اله و معبود خود نمی داند.»

از جمله شخصیتهایی که مشرکین به عنوان معبود می پرستیدند و برای آنان مجسمه می ساختند انبیاء و صلحا بودند. همان گونه که مشرکین مکه حضرت ابراهیم و اسماعیل را می پرستیدند و مجسمه شان را داخل کعبه گذاشته بودند. یهودیها حضرت عزیر را و نصاری حضرت عیسی و مادرش را پرستش می کردند. مشرکین فرشته ها را هم می پرستیدند و معتقد بودند که آنها دختران خدا هستند. از جمله کسان دیگری که می پرستیدند اولیاء، شهدا و شاهان بودند که برای اینها هم مجسمه درست می کردند. مجسمه های لات، عزی، منات، هبل و غیره از این قبیل اند.

**انگیزه پرستش غیر الله چه بود؟**

عده ای از مشرکین خداوند متعال را بالاتر از آن می دانستند که هر انسانی بتواند بصورت مستقیم با او ارتباط برقرار کند لذا باید به مقامات پائین تر مراجعه کرد و به وسیله آنها و با سفارش آنها به خدا رسید همانگونه که برای ملاقات با

پادشاه یک مملکت باید از کانال مناسب و با طی مراحل قانونی اقدام کرد. با توجه به همین طرز تفکر مشرکین مکه و یهود و نصاری معتقد بودند که هر شخص کشاورز و کاسبی نمی تواند مستقیماً با خدا در ارتباط باشد بلکه خداوند متعال بندگان مقربی دارد که واسطه بین او و بندگان هستند، لذا دیگران باید برای بر طرف کردن نیازهای خود به اینها مراجعه کنند، و این امتیاز بخاطر مجاهدت و تلاش آنها در راه خدا به آنها تعلق گرفته، گویا خداوند متعال به عنوان جایزه و پاداش به بعضی از پیامبران و بندگان صالح این شرف را عنایت کرده که حتماً سفارش آنها را در مورد بندگان گنهکار بپذیرد، یعنی محبت آنها آنقدر در دل خدا جای گرفته که خداوند خلاف میل آنها نمی کند. پس آنها می توانند با شفاعت کردن باعث حل مشکلات مردم شده و آنها را به خدا نزدیک کنند، پس انگیزه شرک، رسیدن به خداوند بوده، نه دشمنی با او. قرآن مجید در این باره می فرماید: «والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی»<sup>(۳)</sup> «و کسانی که بجز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند ( و می گویند) ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند.»

قرآن مجید ضمن رد این توهمات تصریح کرده است که این معبودان باطل نه چنان قدرتی دارند که خود مشکل کسی را حل کنند و نه چنان تأثیری که بر خدا چیزی را تحمیل نمایند.

« و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله قل اتنبئون الله بما لا یعلم فی السموات و الارض سبحانه و تعالی عما یشرکون»<sup>(۴)</sup> «اینان غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه بدیشان ضرر می رساند و نه سودی عایدشان می کند و می گویند اینها میانجیهای ما در نزد الله هستند. بگو آیا خداوند را از وجود چیزهایی با خبر می سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد، خداوند منزّه و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می دانند.»

و در جایی دیگر می فرماید: « من ذالذی یشفع عنده الا باذنه»<sup>(۵)</sup> «اولاً هیچ کس نمی تواند بدون اذن الله قهراً شفاعت کند ثانیاً اگر به کسی از این بندگان صالح اجازه

۱- حجة الله البالغة ج: ۱ ص: ۵۹، چاپ لاهور- مکتبه السلفیة  
 ۲- اغانة الیهان ج: ۲ ص: ۲۴۴ ۳- سوره زمر آیه: ۳  
 ۴- سوره بقره آیه: ۲۵۵  
 ۵- سوره یونس آیه: ۱۸



شفاعت کردن داده شود ( شفاعة بالاذن) که چنین شفاعتی ثابت هم است، باز هم نمی تواند در مورد کسی که او را پرستش کرده شفاعت کند زیرا در مورد شخص مشرک شفاعت هیچ کس پذیرفته نمی شد همانگونه که شفاعت حضرت نوح برای فرزندش و شفاعت حضرت ابراهیم برای پدرش پذیرفته نشد.

مشرکین همچنین معتقدند که معبودانشان علم غیب دارند و از گذشته و آینده شان باخبراند. قرآن مجید تصریح دارد که هیچ کس جز ذات الله علم غیب ندارد، قرآن مجید می فرماید این بزرگان از آینده خود شان هم خبر ندارند چه رسد به آینده دیگران. آنها اگر از آینده خبر می داشتند از وقوع بسیاری از حوادث جلوگیری می کردند و با آن همه مشکل مواجه نمی شدند.

«قل لا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً الا ما شاء الله و لو كنت اعلم الغیب لاستكثرت من الخير و ما مسنی السوء»<sup>(۱)</sup> «بگو من مالک سود و زبانی برای خویش نیستم مگر آن مقداری که خداوند بخواهد و اگر غیب می دانستم منافع فراوانی نصیب خود می کردم و اصلاً شر و بلایم نمی رسید».

«قل لا يعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله و ما یشعرون ایان یبعثون»<sup>(۲)</sup> «بگو کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی دانند جز الله و نمی دانند چه وقت برانگیخته می شوند».

بارها اتفاق می افتاد که از رسول اکرم در مورد آینده سؤال می شد و آنحضرت صراحتاً جواب می دادند که در آن مورد چیزی نمی دانند. مثلاً در حدیث آمده که جبرئیل در لباس انسان پیش رسول اکرم آمده و در مورد تاریخ قیامت سؤال کرد. رسول اکرم جواب داد «ما المسئول عنها بعلم من السائل».

در مورد پیامبران پیشین هم قرآن مجید وقایعی ذکر می کند که ثابت می شود آنها علم غیب نداشته اند.

مثلاً در مورد حضرت آدم و حوا می فرماید: «فازلهما الشیطن عنها فاخرجهما مما كانان فیه»<sup>(۳)</sup> یعنی چون حضرت آدم علم غیب نداشت شیطان را نصیحت گوی امین پنداشت و همین امر باعث اخراج او از بهشت گردید و در رابطه با حضرت نوح هنگامیکه برای فرزند ناخلفش شفاعت کرد فرمود: «فلا تسئلنی ما لیس لك به علم»<sup>(۴)</sup> یعنی تو از اعتقاد فرزند خود چیزی نمی دانی و به همین علت او را از اهل خویش می پنداری و شفاعت می کنی در حالیکه اینطور نیست و در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «فاوجس منهم خیفة

قالوا لا تخف و بشروه بغلام علیم»<sup>(۵)</sup> از آنجایی که حضرت ابراهیم علیه السلام غیب نمی دانست میهمانان خویش را که فرشته ها بودند انسان پنداشت بهمین خاطر برای آنها گوساله ای کباب کرد و آورد و حتی زمانی که متوجه شد که نمی خورند باز هم آنها را نشناخت بلکه احساس کرد آنها دشمنانی هستند که نمی خواهند نمک گیر شوند؛ لذا از آنها احساس خطر می کرد تا اینکه فرشته ها خود را معرفی کردند. و ده ها واقعه دیگر از این نوع در قرآن مجید موجود است که ثابت می کند علم غیب مختص خداوند متعال است و پیامبران اولوالعزمی مانند حضرت نوح، آدم، ابراهیم و مهمتر از همه رسول اکرم غیب نمی داند دیگران به طریق اولی نمی دانند.

## در پایان این نکته را باید متذکر شد که آنچه در آن زمان برای مشرکین مکه و یهود و نصاری، شرک محسوب می شد امروز برای ما هم شرک است. آنچه را که قرآن مجید شرک دانسته تا قیامت شرک محسوب می گردد هر چند که اسم عوض کند.

اگر مشرکین مکه با وجود ادعای دین ناب ابراهیمی بخاطر پرستش و تعظیم غیر الله مشرک قرار گرفتند ما هم با وجود ادعای اسلام، اگر مرتکب آن اعمال بشویم، مرتکب شرک شده ایم.

امیدوارم مسلمین با مراجعه به قرآن مجید و فهم صحیح دین آن مجد و عظمت اسلام را بار دیگر احیاء کنند.



۱- سوره اعراف آیه: ۱۸۷  
 ۲- سوره نمل آیه: ۶۵  
 ۳- سوره بقره، آیه: ۳۵  
 ۴- سوره هود، آیه: ۲۵  
 ۵- سوره الذاریات، آیه: ۲۷